

خواننده بودید، نکته‌ای را در مورد شخصیت می‌دانستید که تماشاگر تا اواخر فیلم به آن پی نمی‌برد. این آگاهی چه تأثیری در جنس بازی شما (تا قبل از افشای آن نکته برای تماشاگر) گذاشت؟

در «بلق» من فکر می‌کنم شاید دانستن درد واقعی شهلا باعث شد که شخصیت را بیشتر درک کنم. اما در کل من شهلا را در لحظه زندگی می‌کردم و بیشتر اوقات تنها سکانسی که در آن بازی می‌کردم مهم بود. برای همین هم بعضی لحظات بود که خودم هم هیجان زده می‌شدم.

آیا برای نزدیکی بیشتر به کاراکترهایی مثل شهلا و بعد بخشیدن به این شخصیت، تحقیق ویژه‌ای انجام دادید یا شخصیت را صرفاً بر اساس تخیلات خود و مصالح فیلمنامه ساختید؟

من فکر می‌کنم لازمه نزدیک شدن به هر شخصیتی تحقیق در مورد آن است. تو باید خاستگاه و طبقه شهلا را بدانی تا بتوانی با خواسته‌ها و ذهنیت‌اش کنار بیایی. شرط اول باورپذیری برای مخاطب این است که ابتدا خودت نقش را باور کرده باشی. برای باور کردن باید مثلاً بدانی که یک زن باردار از طبقه‌ای رو به پایین چطور رفتار می‌کند؛ باید بدانی که چه رنگ مویی به سرش دارد، شوهرش را چطور صدا می‌زند و ... تحقیق در مورد نقش از چیزهای ابتدایی و ظاهری مثل این شروع می‌شود تا جزئیاتی مثل الگو دست کردن یا جوراب زنانه.

در سال‌های اخیر چند بار نقش زنانی را بازی کردید که یا متعلق به طبقات پایین جامعه بودند یا به هر حال به نوعی حاشیه‌نشین محسوب می‌شدند. جدا از «بلق» می‌توان به نمونه‌هایی چون «شهر بانو» و «شادروان» اشاره کرد. این در حالی است که اگر به کارنامه سال‌های گذشته شما رجوع کنیم، شاید بیشتر با شخصیت‌هایی متعلق به طبقه متوسط یا متوسط به بالا روبه‌رو شویم. آیا خودتان تغییر مسیری در کارنامه سال‌های اخیرتان احساس کردید؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا این تغییر عمدی بوده؟

گاهی اوقات این تکرارها در سینما پیش می‌آید. ولی برای من همیشه نقش و فیلمنامه مهم بوده. من در «اشیا» از آن‌چه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» نقش یک زن از طبقات پایین را بازی کرده بودم ولی بعد در سریال «کیمیا» نقش زنی متمول را داشتم. این تفکیک کردن مربوط به دوره خاصی نیست. در دوره‌های مختلف نقش‌هایی از طبقات مختلف را بازی کرده‌ام و بیشتر برایم حال و هوای فیلمی که قرار بوده ساخته شود مهم بوده است. من ابعاد اکرم «شهرزاد» را به شدت متفاوت از شهلا «بلق» و همین‌طور نقشم در فیلم «اشیا» از آن‌چه در



تلاش بعضی از فیلمسازهای زن ستودنی است. این تلاش باعث می‌شود که وقتی پای یک کارگردان زن وسط می‌آید من برای خواندن متن و نقش شوق بیشتر پیدا کنم. نرگس آبیاری از جمله کارگردان‌های زنی است که به قصه و روایت اهمیت می‌دهد و در فرم نیز شجاعت زیادی دارد. مرجان اشرفی زاده و یا مریم بحرالعلومی نیز از کارگردان‌های جوانی هستند که از هیچ تلاشی برای ساخت فیلمشان کوتاهی نمی‌کنند. در این بین یکی از قدرتمندترین و بهترین کارگردان‌هایی که می‌شناسم خانم مرصیه برومند است با سبک کاری و منش منحصر به فرد خودش

